

اصول و آداب گفتگو در اسلام

تألیف:

صالح بن حُمَید

ترجمه:

إسحاق دبیری رحمۃ اللہ علیہ

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه مترجم
۴.....	مقدمه
۵.....	تعریف گفتگو
۶.....	هدف از گفتگو
۷.....	به وجود آمدن اختلاف در میان مردم
۱۰.....	وضوح و روشنی حقیقت
۱۲.....	موارد مشترک
۱۴.....	اصول گفتگو
۱۴.....	اصل اول: در پیش گرفتن روش‌های علمی
۱۵.....	اصل دوم: خالی بودن سخن و دلیل فرد مناظره کننده از تناقض؛
۱۵.....	
۱۵.....	اصل سوم: اینکه دلیل چیزی غیر از ادعا باشد.
۱۶.....	اصل چهارم: متفق بودن بر دیدگاه‌های ثابت و قضایای مسلم

- اصل پنجم: بی‌طرفی، حق‌جویی، پرهیز از تعصب و پابندی به اصول گفتگو و مناظره است. ۱۸
- اصل ششم: ویژگی‌های کسی که مناظره و گفتگو می‌کند ۱۹
- اصل هفتم: قطعی بودن و نسبی بودن نتایج ۲۱
- اصل هشتم: قبول کردن نتایج به دست آمده و التزام جدی به آنها. ۲۱

آداب گفتگو: ۲۳

- ۱- التزام به گفتار نیک و پرهیز از به چالش طلبیدن و ساکت کردن طرف مقابل. ۲۳
- ۲- پابندی به وقت تعیین شده در هنگام صحبت کردن: ۲۶
- ۳- به خوبی گوش دادن، سکوت کردن و پرهیز از قطع کردن رشته کلام دیگران ۲۸
- ۴- ارج نهادن و احترام گذاشتن به طرف مقابل: ۲۹
- ۵- انجام مناظرات در یک مکان معین: ۲۹
- ۶- اخلاص: ۳۱

اسم الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

«الحمد لله وصلى الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه ومن والاه أما بعد»:
آزادی بحث و انتقاد در مسائل مذهبی، یکی از ویژگی‌های فرهنگ اسلام است.
در تاریخ زندگی پیامر اسلام ص و همچنین سلف صالح، موارد فراوانی یافت
می‌شود که مخالفان اسلام با آنان به مناظره، بحث و گفتگو می‌نشستند و اشکالات
خویش را به اصول یا فروع اسلام، با کمال آزادی و صراحت، بیان می‌کردند و بدون
اینکه مورد کوچک‌ترین اهانتی قرار گیرند، ایرادهای آنان بررسی و پاسخ داده
می‌شد. این نمونه‌ها و رویدادهای ارزشمند تاریخی، موضوع مباحث این کتاب
است که نمایانگر اصول و آداب آن می‌باشد.

نویسنده، در صدد است با تنظیم و تهذیب این اصول و آداب، بهره‌گیری از آن را
برای همگان سودمند و ممکن سازد.

امید است با مطالعه این کتاب چگونگی اصول و آداب گفتگو در اسلام برای
دعوت‌گران و مبلغان روشن گردد، و آنرا سرمشق و الگوی خود قرار دهند.

إسحاق دبیری

عربستان سعودی - ریاض:

سه شنبه: ۱۴/۵/۱۴۲۶ ه.ق.

برابر با ۱۳۸۴/۳/۳۱ ه.ش

بسم الرحمن الرحيم

مقدمه

خداوند -تبارک و تعالی- را سپاس می‌گوییم و بر پیامبرش و برگزیده شده از میان مخلوقاتش و انتخاب شده از پیامبرانش سرومان محمد رسول خدا درود و سلام می‌فرستیم. خداوند به وسیله حق او را به عنوان مژده دهنده و بیم‌دهنده فرستاد. او رسالت را به صورت کامل تبلیغ و امانت را ادا و امت را نصیحت کرده و ما را به راه راست روشنی و هدایت رهنمون شد که شبهای آن همانند روز روشن است و فقط کسانی که هلاک می‌شوند از آن منحرف می‌شوند، سلام، درود و برکت خداوند، بر او خاندان پاک و نیکش، همسرانش امهات المؤمنین، همه یارانش و تابعین و همه کسانی باد که تا روز قیامت به نیکی از آنها پیروی می‌کنند.

اما بعد: برادران و دوستان گرامی! سخنرانی زیر درباره ادب گفتگو شامل عناصر زیر است:

- تعریف گفتگو و هدف آن.
 - مقدمه‌ای درباره اختلاف افکار در میان مردم.
 - خلاصه‌ای از اصول و مبادی گفتگو.
 - شرحی درباره آداب و اخلاق گفتگو.
- از خداوند بزرگ و توانا می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند و [این عمل ما را] قبول نماید.

تعریف گفتگو

گفتگو: حوار یا محاوره به معنای گفتگوی متقابل است.

جدال: از «جَدَلَ الحَبْلَ» به معنای پیچاندن گرفته شده است و در اصل برای کسی به کار می‌رود که با چیزی که مانع ظاهر شدن حق و پدیدار شدن درستی است، می‌جنگد و دشمنی می‌کند. سپس در این گفتگو ادله را برای ظاهر شدن بهترین امور به کار می‌برد.

(حوار و جدال) گفتگو و مجادله بر یک چیز دلالت دارند. گاهی این دو لفظ با هم می‌آیند. مثلاً در این آیه چنین آمده است: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]. «خداوند سخن آن زنی را می‌شنود [و می‌پذیرد] که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد. خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود. زیرا خداوند شنوا و بیناست». در اصطلاح مردم مراد از حوار و جدال: مناقشه میان دو یا چند گروه است که هدف از آن تصحیح کلام، آشکار ساختن حجت و دلیل، اثبات حق، دفع شبهات و رد افکار و اندیشه‌های باطل است. از ابزارهای گفتگو و مباحثه می‌توان به روشهای منطقی، قیاسهای جدلی اعم از مقدمات و مسلمات می‌باشد. که به صورت مفصل در کتب منطق، علم کلام، آداب بحث و مناظره و اصول فقه آمده است^(۱).

۱- برای کسب اطلاع بیشتر درباره تعریف این کلمه به کتاب تعریفات جرجانی کلمه (جدل) و المصباح المنیر دوریشه (حور) و (جدل) مراجعه کنید.

هدف از گفتگو

هدف از گفتگو: آوردن دلیل، دفع شبهات و ردّ اقوال و آرای باطل است. همچنین هدف از آن همکاری مناظره کنندگان برای شناخت حقیقت و رسیدن به آن است. تا هر گروه آنچه را که بر دیگری پوشیده مانده است بشناسد، و برای رسیدن به حقیقت براساس استدلال صحیح حرکت نماید. امام ذهبی می‌فرماید: «مناظره فقط برای کشف حقیقت، رساندن علم توسط دانشمندان باهوش‌تر به دیگران و آگاه کردن فردی است که در غفلت و ضعف بیشتری به سر می‌برد»^(۱).

این همان هدف اصلی از گفتگوست که واضح و روشن می‌باشد. اما علاوه بر آن، گفتگو اهداف فرعی یا مقدماتی دیگری نیز دارد که از جمله آنها عبارتند از:

- ایجاد راه حل میانه و حد وسطی که مورد رضایت مناظره کنندگان باشد.
- آشنایی با دیدگاههای طرف یا طرفهای دیگر که یکی از اهداف مقدماتی مهم به شمار می‌آید.

- بحث و جستجو برای رسیدن به نتیجه، بازخوانی و پیگیری دیدگاههای مختلف و عقاید موجود به منظور رسیدن به نتایج بهتر و دارای امکان بیشتر، حتی اگر این امر در گفتگوهای بعدی انجام پذیرد.

۱- نگا: شرح المواهب، الرزقانی: ۳۹۰/۵.

به وجود آمدن اختلاف در میان مردم

در زمانها و مکانهای مختلف در میان مردم اختلاف وجود داشته است. اختلاف روش و سنت الهی در میان مردم است. آنان از نظر رنگ، زبان، سرشت، فهم، معارف و عقلهایشان با یکدیگر متفاوتند. همه این امور یکی از نشانههای خداوند است که قرآن کریم به آن اشاره کرده است: ﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الروم: ۲۲]. «از جمله نشانههای [دال بر قدرت و عظمت] پروردگار، آفرینش آسمانها و مختلف بودن زبانها و رنگهای شماست. بی تردید در این [آفرینش ستارگان فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت آور گردانند، در این گوناگونی آفرینش] برای فرزندگان و دانشوران نشانه‌هایی وجود دارد».

این اختلاف در ظاهر، دلیل بر وجود اختلاف در آرا، دیدگاه و افکار است. قرآن کریم در چند آیه به این امر اشاره دارد. برای نمونه آیه زیر: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۝۱۱۸ إِلَّا مَن رَّجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝۱۱۹﴾ [هود: ۱۱۸-۱۱۹]. «[ای پیغمبری که بر ایمان آوردن قوم خود آزمند و بر روی گردانی آنها از دعوت آسمانی متأسف هستی! بدان که] اگر پروردگارت می‌خواست مردم را [همچون فرشتگان در یک مسیر و بر یک برنامه قرار می‌داد و] ملت واحدی می‌کرد. [و پیرو آیین یگانه‌ای می‌نمود و آنان در مادیات و معنویات و در انتخاب راه حق یا راه باطل اختیار و اخلاقی

نمی‌داشتند. آن وقت جهان به گونه دیگری در می‌آمد [ولی] خداوند مردمان را مختار و با اراده آفریده و [آنان همیشه «در همه چیز، حتی در گزینش دین و اصول عقائد آن» متفاوت خواهند بود.*] مردمان براساس اختلاف استعدادشان در همه چیز حتی در دینی که خدا برای آنان فرستاده است، متفاوت می‌مانند [مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد] و در پرتو لطف او بر احکام قطعی الدلاله کتاب خدا متفق بوده هر چند در فهم معنی ظنی الدلاله آن که منوط به اجتهاد است. اختلاف داشته باشند. [و خداوند برای همین [اختلاف و تحقق اراده و رحمت] ایشان را آفریده است].

فخر رازی می‌گوید: «مقصود این آیه اختلاف مردم در دین، اخلاق و افعال است».

این آیه بیان می‌کند که اگر خداوند می‌خواست [می‌توانست] بندگان را براساس غریزه و فطرت دارای دین واحدی قرار بدهد، به گونه‌ای که [در انتخاب آن] هیچ رأی و اختیاری نداشته باشند بنابراین، این مخلوق بشر نامیده نمی‌شدند بلکه در رفتار اجتماعی مانند زنبور عسل یا مورچه می‌بودند و روحشان همانند فرشتگان می‌بود و براساس فطرت به حق و اطاعت معتقد می‌بودند. در آنچه خداوند بدانها امر می‌کرد، نافرمانی نمی‌کردند و آنچه را که بدان دستور داد. می‌شدند، انجام می‌دادند. هیچ اختلاف و نزاعی میان آنها به وجود نمی‌آمد. اما خداوند براساس حکمت خود آنها را به گونه‌ای خلق کرده است که علم را کسب کنند، نه اینکه به آنها الهام شود. همچنین براساس اختیار عمل نمایند و بعضی از امور ممکن مغایر با گروه دیگر را ترجیح دهند، نه اینکه مجبور و بی‌اختیار باشند. همچنین آنها را از نظر استعداد، کسب علم و میزان اختیار متفاوت قرار داده است.

لازم است بدانید که در آیه «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» لام برای غایت و هدف نیست. یعنی قصد آن نیست که خداوند - سبحانه - آنها را آفریده است تا اختلاف داشته باشند. زیرا چنانچه بر همگان واضح است خداوند آنها را برای عبادت و اطاعت از خودش آفریده است. در اینجا لام برای عاقبت و انجام شدن است.

یعنی برای نتیجه اختلاف آنها را خلق کرده است که عبادت از تبدیل شدن آنان به دو گروه است: گروهی در بهشت، و گروه دیگر در آتش سوزان جهنم.

گاهی این لام را لام تعلیل می‌دانند. یعنی آنها را آفریده است تا هر کدام از آنها برای کار و عملی آماده شود، و براساس سرشت خود از میان اموری که جهان به وسیله آن اداره و هموار می‌شود و امور زندگی به وسیله آن سامان می‌یابد، کار و پیشه‌ای انتخاب کنند. پس مردم محمل‌هایی برای امر خداوند هستند و بعضی از آنان گروه دیگر را مسخره می‌کنند^(۱).

خداوند آنها را در علوم، معارف، اندیشه، احساسات و همه اعمالی که از اختیارشان در اعمال ناشی می‌شود، از جمله ایمان، اطاعت و معصیت دارای قابلیت اختلاف و تفرقه آفریده است^(۲).

۱- نگا: روح المعانی: جلد ۴ جزء ۱۲، ص ۱۶۴، تفسیر القاسمی، ۱۸۲/۹.

۲- تفسیر المنار: ۱۹۴/۱۲.

وضوح و روشنی حقیقت

با وجود صحت این اختلاف میان مردم در عقلها، اندیشه‌ها و قابلیت آنها برای اختلاف، خداوند بر سر راه حق نشانه‌ها و بر راه راست مناره‌هایی قرار داده است که استثنای «إِلَّا مِنْ رَحْمِ رَبِّكَ» در آیه فوق را به وسیله آن تأویل می‌کنند.

این امر در آیه دیگری آمده است: ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۱۳]. «پس خداوند، کسانی را که ایمان آورده بودند، با اجازه خویش [که مایه رشد فکری و ایمان پاک و زمینه‌هایی از انگیزه‌های نفسانی و تمسک کامل به کتاب آسمانی است] به آنچه که حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند، رهنمون شد».

اگر انسانها هواهای نفسانی خود را از بین ببرند و برای رسیدن به حقیقت تلاش کنند. آن هدایت به آنها اعطا خواهد شد. بلکه در فطرت او چیزی که موجب هدایت اوست وجود دارد. به این امر در آیه زیر توجه کنید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰]. «روی خود را خالصانه متوجه آیین [حقیقی خدا، اسلام] کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد. [و آن را از خداگرایی به کفر گرایی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راست روی به کج روی کشاند.] این دین و آیین محکم و استوار است. اما اکثر مردم [چنین چیزی را] نمی‌دانند».

همچنین پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «ما مولود إلا یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه، وینصرانه، ویمجسانه، کما تنتج البهیمة جمعاء، هل تحسّون فیها من جدعاء حتی أنتم تجدعونها؟» «هر نوزادی براساس فطرت به دنیا می‌آید. پدر و مادرش او را یهودی، مسیحی یا زرتشتی می‌کنند. همچنان که همه حیوانات نوزادشان را به دنیا می‌آورند. آیا در آنها انحراف و نقضی می‌بینید تا آن را ناقص بشمارید».

این امر بیان می‌کند که اصول دین، کارهای نیک و بد اموری هستند که انسانهای عالم، بالغ و عاقل بر نیکی و ستودگی آن اتفاق دارند و به منافع فراوان آنها و زشت بودن و مذمت کردار بد معترف هستند. این امر در عبارات و متون ظاهر و واضحی، آمده است که غیر قابل تصرف، تأویل، جدال و تردید است و آن را ام الکتاب قرار داده است که همه احکامی که در آن آمده است بر محور این امر قرار دارد و هیچ کسی برای نپذیرفتن آن دلیلی ندارد. همچنین به عنوان یکی از اصول گفتگو و از بین بردن سختی خداوند انسان را از بازیچه و مطیع هوای نفس، شهوات و شبهات قرار دادن آن با استفاده از تأویل و توجیه برحذر داشته است. بلکه برای کسی که تلاش می‌کند ولی از یافتن جواب صحیح باز می‌ماند و اشتباه می‌کند، یک ثواب و برای کسی تلاش می‌کند و به جواب صحیح می‌رسد، دو اجر تعیین فرموده است تا انسانها بیشتر بیندیشند و تأمل کنند و در جستجوی حق و کسب منافع بهتری برای افراد و گروهها باشند. فقط خداوند در این امر حکمت فراوان و اراده تحقق‌یافتنی دارد.

موارد مشترک

شروع کردن به بحث و گفتگو درباره زمینه‌های مورد اتفاق و مشترک راهی برای کسب اعتماد و ایجاد روح تفاهم است. و به وسیله آن گفتگو آرام و هدفمند خواهد بود. سخن گفتن درباره نقاط مشترک و تعیین آنها موجب گشوده شدن افقهای ارتباط، مقبولیت و نزدیکی خواهد شد. همچنین بد خلقی را کاهش می‌دهد. شکاف و اختلاف را برطرف و فرصت‌های تفاهم و موفقیت را بهتر و آسانتر فراهم می‌کند. همچنین موجب کاهش احتمال نزاع و برخورد می‌شود.

اگر طرفین بحث، گفتگویشان را از نقاط اختلاف و مورد نزاع شروع کنند، قضیه برعکس می‌شود. میدان گفتگو تنگ، محدود و دارای افق محدودی خواهد بود. بنابراین موجب آزرده‌گی خاطر و پریشانی می‌شود و طرفین مناظره را به آماده شدن برای جواب دادن به طرف مقابل و بررسی اشکالها و اشتباهات او و اظهار بزرگ‌نمایی آنها می‌کشاند. در این حالت طرفین مناظره بیشتر به غلبه بر دیگری می‌اندیشند تا عملی کردن هدف یکی از افراد با تجربه در این باره می‌گوید:

در مناظره کاری کن طرف مقابل با تو موافق باشد و با لفظ (بله) به تو جواب دهد. تا حد امکان مانع این شود که به تو جواب (نه) بدهد. زیرا اثر کلمه (نه) سخت و سنگین و نادیده گرفتن آن مشکل است. هر گاه طرف مقابل (نه) بگوید، تکبر او باعث می‌شود که همچنان مدافع کلام خودش باقی بماند.

گفتن (نه) فقط تلفظ این دو حرف نیست بلکه آمادگی وجود انسان اعم از

اعصاب، عضلات و غدد است. این عمل به سرعت قدم گذاشتن به سوی رد است. اما حرفهای کلمه (نعم) آسان، دقیق و دوست داشتنی است که موجب بوجود آمدن هیچ گونه فعالیت و تحرک جسمی نمی شود^(۱).

این امر زمانی بیشتر اثر دارد که شما در مناظره به طرف مقابل القا کنید که شما در بعضی از امور با او متفق هستید و رأی او را قبول می کنید و رضایت خود را نسبت به بعضی از افکار صحیح، دلایل معقول و معلومات مفیدش ابراز کنید. رضایت خود از این امر و قبول آنها را نشان دهید. این امر -چنانکه گذشت- موجب شرح صدر، تفاهم و نزدیکی آراء و همچنین ایجاد روحیه بی طرفی و پابندی به موضوع می شود.

علمای ما فرموده اند: بی تردید بیشترین جهل به سبب نفی بعضی از امور که همان انکار و تکذیب است، به وجود می آید نه به وسیله اثبات و قبول، زیرا اطلاع انسان از آنچه قبول می کنند آسان تر و بیشتر از چیزی است که آن را انکار می کند. زیرا بیشتر اختلافاتی که موجب به وجود آمدن هوای [نفس] می شود، ناشی از این است که همه یا بعضی از آنچه که هر کدام از دو طرف مناظره و گفتگو اثبات می کنند، صحیح است و در نفی آنچه گروه دیگر بدان معتقدند است، اشتباه می کنند^(۲).

۱- اصول الحوار، ص ۴۶.

۲- تنبيه أولى الأبصار، د. صالح السحيمي، ص ۲۸ با اندکی تصرف.

اصول گفتگو

اصل اول: در پیش گرفتن روش‌های علمی
از جمله:

آوردن دلایل برای اثبات یا ترجیح ادعا.

نقل کردن به شیوه صحیح در امور نقل شده.

این دو روش در اصل مشهور گفتگو آمده است: «إِنْ كُنْتَ نَاقِلًا فَالصَّحَّةُ، وَإِنْ

كُنْتَ مَدْعِيًّا فَالدَّلِيلُ» [اگر مطلبی را] نقل می‌کنی، آن را به شکل صحیح نقل کن، و اگر ادعایی داری، پس دلیل بیاور».

در چندین جا از قرآن کریم چنین آمده است: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱، النمل: ۶۴]. «بگو اگر راست می‌گویید دلیل خویش را بیاورید».

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعِيَ وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي﴾ [الأنبياء: ۲۴]
«بگو دلیل خود را [بر این شرک] بیاورید این [قرآن است که] راهنمای کسانی است که با من همراهند [و پشتیبان بی‌شمارند] و این [هم تورات انجیل و کتاب‌های آسمانی دیگر که] راهنمای کسانی بوده که قبل از من زیسته‌اند».

﴿قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [آل عمران: ۹۳] «بگو: اگر راست می‌گویید [که شریعت ابراهیم چنین چیزهایی را حرام نموده است، برای اثبات ادعای خویش] تورات را بیاورید و آن را بخوانید».

اصل دوم: خالی بودن سخن و دلیل فرد مناظره کننده از تناقض؛

زیرا امری که دارای تناقض است، بطلان آن بدیهی است.

نمونه‌ای از آنچه مفسرین در این باره ذکر کرده‌اند عبارت است از:

وصف حضرت موسی، از زبان فرعون با عبارت ﴿سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ [الذاریات: ۳۹]. این صفتی است که کفار آن را درباره بسیاری از پیامبران، از جمله اعراب جاهلی درباره رسول خدا ص به کار می‌برند. در حالی که دو وصف سحر و جنون [در یک فرد] قابل جمع نیستند زیرا از ویژگی‌های ساحر عقل، زرنگی و باهوشی است. ولی فرد دیوانه هیچ عقلی ندارد و این یک تناقض آشکار در کلام آنها بود.

وصف آیات قرآن از زبان کفار قریش به سحر مداوم و پایدار، چنانکه در سوره قمر آمده است: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ [القمر: ۲] «اگر مشرکان آیات قرآن یا معجزه بزرگی را ببینند، از آن روی گردان می‌شوند [و بدان ایمان نمی‌آورند] و می‌گویند جادوی همیشگی و پایداری است».

این امر یک تناقض آشکارست زیرا سحر، پایدار نیست و امر پایدار نیز سحر نخواهد بود.

اصل سوم: اینکه دلیل چیزی غیر از ادعا باشد.

در غیر این صورت، آن را نمی‌توان دلیل به حساب آورد، بلکه بازگویی ادعا با کلمات و شکل دیگری است. بعضی از سخنرانان و مناظره‌کنندگان در تزیین و آراستن کلمات و الفاظ، تسلط و توانایی فراوانی دارند به گونه‌ای که فرد گمان می‌کند آن الفاظ، دلیل است.

در حالی که واقعیت این است که آن، مجموعه کلمات بازگویی ادعا به عبارت و الفاظ دیگر است. این امر حيله‌ای برای طولانی کردن بی‌جهت مناظره است.

اصل چهارم: متفق بودن بر دیدگاههای ثابت و قضایای مسلم

گاهی مرجع این امور مسلم و ثابت، عقل محض است که از دیدگاه افراد عاقل بی طرف قابل بحث نیست. مانند: خوب بودن راستی، زشت بودن دروغ و پیگرد فرد گناهکار یا اینکه امور مسلم دینی هستند که پیروان ادیان مختلف درباره آن اختلافی ندارند.

فردی که در جستجوی حقیقت است با کسی که فقط خواهان ایجاد شبهه بحث و سفسطه است، در هنگام برخورد با امور ثابت [عقلی] و مسلم [شرعی] از هم شناخته می‌شوند.

امور مسلم و ثابت شده در اسلام که همه مسلمانان بدان قطعاً ایمان دارند عبارتند از: ایمان به ربوبیت و عبودیت خداوند و توصیف او به صفت کمال و منزّه و بری دانستن او از صفات نقص، ایمان به نبوت حضرت محمد ﷺ، ایمان به کلام خداوند، قرآن کریم و عمل کردن به آنچه خدا نازل کرده است، ایمان به حجاب زن، تعدد زوجات، حرام بودن ربا، شراب و زنا. اثبات آنها از نظر شرعی امری انجام شده و پایان یافته است.

بنابراین نباید درباره این امور با کسی که به اسلام اعتقاد و ایمان دارد، گفتگو یا مناقشه کرد. زیرا [اعتقاد به آنها] قطعی پایان یافته است.

مثلاً مسأله عمل کردن به آنچه خداوند نازل کرده است، در قرآن آمده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...﴾ [النساء: ۶۵] «اما نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود تو را به داوری برگزینند...». همچنین می‌فرماید: ﴿...وَمَنْ لَّمْ يُحَكِّمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵] «بی‌تردید کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است، حکم و عمل نکند، ظالم و ستمگر است».

حجاب زن نیز با چندین نص قطعی شده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۹] «ای

پیامبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمن بگو که روپوش و روسری خود را بر خویش فروافکنند [و مرتب کنند].».

گاهی مسائل فرعی حجاب قابل بحث است. مثلاً موضوع پوشاندن یا نپوشاندن صورت قابل اجتهاد است. اما اصل حجاب چنین نیست. حرام بودن ربا امری قطعی است. اما می‌توان درباره بعضی از انواع و فروع آن بحث و گفتگو کرد.

بنابراین فرد مسلمان نمی‌تواند درباره این امور با فرد کمونیست یا بی‌دین به مناظره بپردازد. زیرا گفتگو و بحث با او از این نقطه آغاز نمی‌شود و این امور نزد او قطعی نیستند. بلکه باید با او درباره اصل دین اعم از ربوبیت و عبودیت پروردگار، نبوت حضرت محمد ص و صدق و اعجاز قرآن کریم مناظره کرد.

به همین دلیل، معتقدیم، مطرح کردن و بحث درباره اموری از قبیل: اجرای شریعت، حجاب، تعدد زوجات و اموری از این قبیل به صورت مقالات، نشست‌ها و وسایل اطلاع رسانی از قبیل روزنامه و رادیو با هدف اثبات یا کارآیی آنها، توسط بعضی از روشنفکران و نویسندگان اشتباه ناخواسته‌ای است. اما اگر هدف از این امر: بررسی حکمت و اسرار این امور و نه ناکارآمدی و نکوهش آنها باشد، این کار اشکالی ندارد. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶] «هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیمبرش داوری [و آن را مقرر] کرده باشند، در آن از خود اختیاری ندارند و [اراده آنها باید تابع اراده خدا و پیامبر باشد]».

در پایان، از این اصل در می‌یابیم که اصرار بر انکار امور مسلم و ثابت، سرکشی و لجاجت زشت، انحراف از اصول گفتگو و مناظره و به دور از شأن طالبان حق است.

اصل پنجم: بی طرفی، حق جویی، پرهیز از تعصب و پابندی به اصول گفتگو و مناظره است.

پیروی از حق، تلاش برای رسیدن به آن و پابندی چیزی است که گفتگو را به سوی راه راست و بدون کجی و پیچیدگی یا خواسته همه یا پیروان [گروهی] هدایت می‌کند. نه تنها فرد مسلمان بلکه هر انسان عاقل صادق، طالب حق و جستجوگر حقیقتی به سوی راستی و درستی حرکت و از اشتباه و خطا پرهیز می‌نماید.

ابوحامد غزالی می‌فرماید: از نشانه‌های دین همکاری در حق جویی است اما این کار نشانه‌ها و شروطی دارد. از جمله آنها این است که کسی که در جستجوی حقیقت است همانند کسی است که در طلب گمشده‌ای است. برای او هیچ تفاوتی ندارد که این گمشده به وسیله او یا طرف مقابل پیدا شود. طرف مقابل را دوست و نه دشمن می‌پندارد او زمانی که خطایش را به او نشان داد و آن را ظاهر ساخت از او تشکر می‌کند»^(۱).

از امام شافعی نقل شده است که فرمودند: «هرگز سخن نگفتم مگر آنکه دوست داشتم که موفق، مورد پشتیبانی و حمایت قرار گیرد و خداوند آن را حفظ و حمایت نماید. در مناظره هرگز برایم اهمیتی نداشت که حقیقت بر زبان من یا طرف مقابل جاری شود. «بلکه مهم بیان حقیقت بود».

غزالی درباره نكوهش تعصب، حتی اگر در جانبداری از حق باشد، می‌گوید: «تعصب از آفت‌های عالمان بد است. آنها در جانبداری و تعصب برای حق مبالغه می‌کنند و به مخالفان با دیده تحقیر و خواری می‌نگرند. این امر موجب برانگیختن حس مقابله به مثل و تلافی کردن می‌شود و انگیزه‌های آنها را برای کمک به باطل مهیا می‌سازد و اراده آنها در تمسک به آنچه به آنها نسبت داده شده است محکم می‌شود. اگر به شیوه لطف، رحمت و در خلوت [فرد را] نصیحت کردن، نه از

دیدگاه تعصب و تحقیر وارد عمل می‌شدند در آن موفق‌تر بودند. اما زمانی که کسی به آنها رو بیاورد، فقط با سلطه طلبی با او برخورد می‌کنند بی‌تردید اعمال مانند تعصب، لعن و اتهام زدن به مخالفان موجب به دست آوردن دل آنان و جذب قلوبشان نخواهد شد. در حقیقت این افراد تعصب را عادت و ابزار خود قرار داده‌اند»^(۱).

مطلب فوق بیانگر این امر است که گفتگو باید بدون تعصب و خالصانه با هدف طلب حق، بدون خشونت و تحریک، به دور از نفرت و غرض‌ورزی فردی، مغالطه‌های لفظی باشد زیرا این امور قلب را فاسد و جانها را تحریک می‌کند و موجب تنفر و ایجاد برافروختگی سینه می‌شود و به جدایی و قطع رابطه می‌انجامد. ان شاء الله زمانی که آداب گفتگو را بیان کردیم این موضوع بسط و گسترده‌تری پیدا می‌کند.

اصل ششم: ویژگی‌های کسی که مناظره و گفتگو می‌کند

همان گونه که شایسته است که حق از صاحب آن دریغ شود، به همین ترتیب شایسته است که این حق به کسی که سزاوار آن نیست داده نشود. همچنین حکمت، عقل و ادب ایجاب می‌کند که فرد آنچه را که از آن او نیست طلب نکند و در آنچه به او مربوط نیست، وارد نشود.

اینکه فردی که به راه باطل می‌رود از حق دفاع کند، باطل است.

اینکه فردی که حق را نمی‌شناسد، از حق دفاع کند، باطل است.

اینکه فردی که به خوبی از حق دفاع نمی‌کند، این کار را انجام دهد، باطل است.

اینکه فردی که با راههای باطل آشنایی ندارد، به دفاع از حق بپردازد باطل است.

پس بنابراین سزاوار نیست هر کسی وارد گفتگوی صحیح و درستی که نتایج مفید و ثمرات خوبی خواهد داشت، شود.

آنچه همه این امور را در فرد به وجود می‌آورد، علم است. پس مناظره کننده باید دارای شایستگی علمی و تخصص در امر مورد بحث باشد.

کسی که امری را نمی‌داند با عالم به آن امر، همسان نیست. جایز نیست فرد جاهل با عالم مجادله و مناظره کند. حضرت ابراهیم ؛ در گفتگو با پدرش این حقیقت را چنین بیان فرموده است: ﴿يَتَأَبَّتْ إِلَيَّ قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ [مریم: ۴۳] «ای پدر [از طریق وحی] دانشی نصیب من شده است که نصیب تو نگشته است بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست راهنمایی کنم».

یکی از مصیبت‌ها آن است که فردی که [در امری] فاقد تخصص است، به فرد متخصص اعتراض کند و او را تخطئه نماید و عمل و سخن او را اشتباه بداند.

کسی که نمی‌داند، حق دارد که سؤال کند و یاد بگیرد، نه اینکه بدون داشتن علم، اعتراض و مجادله نماید. حضرت موسی، به بنده صالح فرمود: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ [الکهف: ۶۶] «موسی به او گفت: آیا می‌پذیری که من همراه تو شوم و از تو پیروی کنم بدان شرط که از آنچه مایه رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من یاد بدهی؟».

پس بهتر است فردی که در امری تخصص ندارد سؤال کند، بیندیشد، یاد بگیرد و در طلب دانش باشد و همانند عمل حضرت موسی ؛ در برابر آن بنده صالح رفتار نماید.

علت بسیاری از گفتگوهای بی‌ثمر، هم سطح نبودن و ناهمگونی دو طرف مناظره است. شافعی : می‌گوید: «با هر عالمی که مناظره کردم، بر او چیره و پیروز شدم و هر جاهلی که با من مناظره کرد، بر من غلبه یافت». این سخن تمسخر آمیز شافعی : به مناظره و مجادله بی‌ثمر اشاره دارد که بین دو فرد یا طرف ناهمسان انجام می‌گیرد.

اصل هفتم: قطعی بودن و نسبی بودن نتایج

منظور از این اصل آن است که رای و اندیشه انسان نسبت به امور اشتباه یا صحیح نسبی است و فقط پیامبران الهی؛ در تبلیغ آنچه از طرف خداوند - سبحانه و تعالی - به آنها وحی می‌شود، از لغزش و اشتباه مصون هستند. افراد دیگر همه شامل این گفته مشهور می‌شوند: «رای من درست است اما احتمال اشتباه در آن وجود دارد، رای دیگری اشتباه است اما احتمال دارد درست باشد».

بنابراین، از اصول گفتگو و مناظره سودمند آن نیست که در پایان یکی از طرفین قول طرف مقابل را قبول کند. اگر چنین امری تحقیق یابد و دو طرف بر رای واحدی اتفاق پیدا کند، بهترین خواسته و نهایت هدف از مناظره تحقق پیدا کرده است. اما اگر این امر تحقق پیدا نکند، گفتگو به شرطی سودمند است که دو مناظره کننده قانع شوند که هر کدام روش خود را ادامه دهند. این امر زمانی برای آنها جایز است که اختلاف آنها در حد مجاز و جایز باشد. در مبحث هدف از گفتگو در صفحات پیشین این مطلب با تفصیل بیشتری ذکر شده است.

ابن تیمیه: در بیان این امر می‌گوید: «گروهی از آنها، [علما]، کسی را که با او در مسائل اجتهادی اختلاف داشته باشد، معذور می‌دانند و او را وادار به موافقت با فهم خود [از امور] نمی‌کنند». به نقل از المغنی

اما اگر گفتگو به نزاع، جدایی، روی گردانی، فریبکاری، تخطئه و نسبت دادن نادانی به یکدیگر کشیده شود، به شکست می‌انجامد.

اصل هشتم: قبول کردن نتایج به دست آمده و التزام جدی به آنها.

قبول نتایجی که طرف‌های گفتگو به آن دست می‌یابند و التزام جدی به این نتایج و پیامدهای آنها اگر این اصل تحقق پیدا نکند، مناظره بیهوده و مورد پرهیز خردمندان خواهد بود.

ابن عقیل می‌گوید: «هر کدام از طرفین باید سخن کسی را که دارای حجت و دلیل است، بپذیرند. زیرا این امر موجب بالا رفتن منزلت، کمک بیشتر به فهم و درک حقیقت و پیمودن راه حقیقت می‌شود.

شافعی : می‌گوید: کسی که با من مناظره کرد و حجت و دلیل مرا قبول نمود بی‌تردید در نظر من بزرگ جلوه نمود، و کسی که حجت و دلیل مرا رد کرد، از ارزش او در نظرم کاسته شد»^(۱).

آداب گفتگو:

۱- التزام به گفتار نیک و پرهیز از به چالش طلبیدن و ساکت کردن طرف مقابل.

یکی از مهم‌ترین اموری که طرفین مناظره، باید به آن پای بند باشند، در پیش گرفتن بهترین روش در گفتار و مجادله است. در قرآن کریم آمده است: ﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [الإسراء: ۵۳] «[ای پیامبر] به بندگانم بگو: [در گفتار و نوشتار خود] سخنی بگویند که زیباترین [و بهترین] سخن‌ها باشد». ﴿وَجَدَلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵] «و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن». ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [البقرة: ۸۳] «و به مردم نیک بگویید».

پس فرد عاقل، خردمند و طالب حق باید از دشنام، افترا و تمسخر و انواع تحقیر، تحریک و فتنه‌انگیزی پرهیز کند.

از ارشادهای ارزشمند الهی برای پیامبرمان حضرت محمد ﷺ خودداری از خسونت در برخورد با اهل باطل است. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَإِنْ جَدَلُواكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿٦٨﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾ [الحج: ۶۸-۶۹] «و اگر با توبه ستیز و جدال پرداختند، پس [با آنان ستیز مکن و بلکه] بگو: خدا نسبت به کارهایی که می‌کنید، از هر کسی آگاه‌تر است.* خداوند در روز رستاخیز میان شما درباره آنچه اختلاف می‌ورزید، داوری می‌کند. [و ره یافته را ثواب و گمراه را عذاب می‌دهد]». همچنین می‌فرماید:

﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَّ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [سبأ: ۲۴] «و قطعاً یا ما [مؤمنان] و یا شما [مشرکان] بر هدایت یا گمراهی آشکاری هستیم». علیرغم این که بطلان عقاید و دلایلشان کاملاً واضح و آشکار است.

این اصل شامل پرهیز از روش تحدی و به چالش طلبیدن و اظهار نظر خود سرانه و زورگویانه در سخن گفتن و در تنگنا قرار دادن طرف مقابل می‌شود. علیرغم اینکه حجت واضح و دلیل قطعی و انکار ناپذیر باشد... زیرا به دست آوردن دلها بر به دست آوردن دیدگاهها و جایگاهها مقدم است. گاهی ممکن است، فرد مقابل را ساکت کنی، اما نتوانی او را قانع کنی. ممکن است با یک دلیل بتوانی او را وادار به سکوت کنی اما تسلیم و اعتراف او [به حقیقت] را به دست نیاوری. به چالش طلبیدن مانع تسلیم شدن می‌شود، اگر چه فرد از نظر عقلی قانع شده باشد.

در نظر انسان منصف و خردمند، تلاش برای حفظ قلوب و زدودن کینه‌ها از افزودن به تعداد دشمنان و ... بهتر است. بی‌تردید می‌دانید که درشت سخن گفتن، بلند کردن صدا و از کوره در رفتن، جز خشم، نفرت و بیزاری نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد. بنابراین مناظره کننده باید تلاش کند، صدایش را بیش از حد نیاز بلند نکند. زیرا این امر، بی‌خردی و موجب آزار خود و دیگران است. بلند کردن صدا موجب تقویت حجت و ایجاد دلیل و اقامه برهان نمی‌شود. بلکه کسی صدایش را بلند می‌کند - غالباً فقط برای پوشاندن ضعف دلیل و کم‌بودن بضاعت [علمی] اش این کار را می‌کند و با فریاد کشیدن ضعف و ناتوانی خود را پنهان می‌کند صحبت کردن با صدای پایین نشانه خردمندی، سلامت روحی، داشتن فکر منظم، نقد موضوعی و عینی و اعتماد کامل به خود می‌باشد.

علاوه بر این گاهی لازم است انسان تن و آهنگ صدای خود را براساس تناسب جایگاه و نوع روش [صحبت کردن] تغییر دهد. تا صدا از نظر استفهام، تقریر، انکار، تعجب و با جایگاه و روش مطابقه داشته باشد و موجب رفع خستگی و

بی‌حوصلگی شود و فکر را [به خوبی] انتقال دهد. و توجه مجدد مشارکت کنندگان و شنوندگان را به امر جلب نماید.

با این وجود، در حالت‌های استثنائی می‌توان که از روشهای ساکت و خاموش کردن طرف مقابل استفاده کرد. این امر زمانی جایز است که فرد گستاخی و از حد تجاوز، ظلم، طغیان، با حق دشمنی و آشکارا لجاجت و سرکشی کرده باشد. این امر را در آیات زیر به روشنی در می‌یابیم: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [العنکبوت: ۴۶] «با اهل کتاب [مسیحیان و یهودیان] جز به روشی که نیکوتر [و نرم‌تر و آرام‌تر و به قبول نزدیکتر] باشد، بحث و گفتگو مکن مگر با کسانی از ایشان که ستم کنند. [و متوسل به زور یا گستاخی شوند و در جدل از حد اعتدال خارج شوند، در این صورت شدت وحدت در مقابله با آنان بلامانع است]». همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ [النساء: ۱۴۸] «خداوند دوست ندارد [که افراد بشر پرده دری کنند و عیوب همدیگر را فاش سازند و] زبان به بدگویی گشایند، مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد [که می‌تواند از شخص ظالم شکایت کند و بدیهای او را بیان کند و او را دعا و نفرین نماید]».

در حالت ظلم، بی‌عدالتی و تجاوز، گاهی اجازه حمله شدید به طرف مقابل، فشار آوردن و باطل شمردن رأی او داده می‌شود. زیرا او براساس باطل عمل می‌کند و بهتر آن است که مردم باطل را شکست خورده و ویران بینند.

قبل از به پایان رساندن این مطلب درباره ادب گفتگو و مناظره، باید به موضوع انتخاب ضمیر متکلم به صورت مفرد یا جمع اشاره کنم. مناظره کننده نباید بگوید: این کار را کردم، گفتم، به نظر من، این موضوع را بررسی کردیم، براساس تجربه ما و ... به کار بردن این الفاظ در روح کسانی که گفتگو را پیگیری می‌نمایند، سنگین است و نشان‌دهنده غرور و خودپسندی است و گاهی ممکن است در اخلاص و حسن نیت اثر سوء داشته باشد. مردم از کسی خود را عالم و ارجمند نشان می‌دهد،

متفردند. سپس باید این ضمایر را تبدیل به ضمیر غایب کند. مثلاً بگوید: محقق به این نتیجه می‌رسد که ...، تجربه کسانی که در این زمینه فعالیت کرده‌اند، نشان می‌دهد که ...، متخصصان در این باره می‌گویند که ...، به عقیده صاحب‌نظران این امر ...، و ... از نشانه‌های داشتن ادب و شایستگی فراوان در گفتگو و اداره مناظره آن است که گمان نکند طرف مقابل ذکاوت مفراط و بیش از حدی دارد و در صحبت کردن با او عبارات مختصر و اشارات بعیدی را به کار نبرد تا فرد موضوع را متوجه نشود. همچنین گمان نکند که مناظره کننده طرف مقابل کودن، ساده لوح یا کاملاً نادان است و در شرح آنچه نیازی به بیان و شرح ندارد، مبالغه نماید.

بی‌تردید مردم از نظر عقل و فهم بین این دو حالت دارای درجات مختلفی هستند. یکی عقل گسترده و سینه فراخ دارد. دیگری تنگ نظر و کوتاه بین است. فرد دیگری مایل به تنگ نظری است، یکی دیگر کمی به روشنفکری و بلند نظری گرایش دارد. این اندیشه‌ها و درک‌ها در فهم اقوال تأثیر دارد. کسی که عقل تیز و موشکافانه‌ای دارد محتوا و مفهوم متن و قصد متکلم و همه آنچه در مطلب ذکر شده است را به خوبی درک می‌کند، دیگری با این امر، فاصله بسیاری دارد. حکمت بالغه و فراوان از اختلاف مردم در گفتگوها و فهم‌هایشان از آن خداوند است.

۲- پایبندی به وقت تعیین شده در هنگام صحبت کردن:

باید در ذهن فرد گفتگو کننده این مطلب تثبیت شود که نباید صحبت کردن را فقط به خود اختصاص دهد و سخنانش را بیش از حد طولانی نماید و آنچه را که خارج از ادب، زیبایی و ذوق سلیم است به طور مداوم بر زبان جاری سازد.

ابن عقیل در کتاب (فن جدل) می‌نویسد: باید در سخن گفتن نوبت را رعایت کنند نه اینکه نوبت را با زور تصاحب نمایند به گونه‌ای که فردی که معترض است تا زمانی که فرد مقابل در حال بیان دلیل است سکوت پیشه کند. فردی که دلیل می‌آورد نیز در هنگام بیان اعتراض از سوی طرف مقابل باید سکوت کند تا اعتراض

او به پایان برسد. حتی اگر مقصود کلام فرد مقابل را فهمیده باشد، نباید سخن او را قطع نماید.... گروهی از مردم برای جلب نظر حضار به هوش و ذکاوتش اقدام به این کار می‌نماید. که البته این کار هیچ فضیلت و حسنی ندارد. زیرا معانی با همدیگر در ارتباط هستند و بعضی از آنها دلیلی برای بعضی دیگر هستند. این امر، علم غیب، سرزنش صادقانه و به جا و استنباط مفهوم پوشیده‌ای نیست تا فرد به انجام آن افتخار نماید.

طولانی کردن یا میانه روی در سخن گفتن در موقعیت‌های مختلف، متفاوت است. در کنفرانس‌ها و نشست‌ها، وقت و فرصت صحبت کردن از سوی رییس جلسه و مدیر آن نشست تعیین می‌شود که باید به آن پای‌بند بود.

گاهی در جلسات و دیدارهایی که در اردوگاهها و تفریحگاهها انجام می‌گیرد، به علت آمادگی شنوندگان بیش دیگر اماکن، امکان طولانی کردن کلام وجود دارد. ممکن است شرایط مسجد، دانشگاه یا اماکن مختلف دیگر با هم متفاوت باشد.

بهتر است بدانیم مهمترین علل طولانی شدن سخن و قطع کلام طرف مقابل ناشی از امور زیر است:

۱- خودپسندی.

۲- شهرت طلبی و مدح طلبی.

۳- اینکه فرد گمان می‌کند گفته‌هایش برای مردم تازگی دارد.

۴- بی‌توجهی به علم، وقت و شرایط مردم.

ظاهراً چنانچه یکی از این امور برای شنوندگان ثابت شود، موجب انصراف، ممانعت، خستگی آنها و سنگینی کلام گوینده در ذهن آنان می‌شود.

بی‌گمان هر شنونده‌ای قدرت تمرکز و پیگیری محدودی دارد که اگر وقت سخنرانی از آن حد فراتر رود، فرد دچار خستگی و آشفتگی ذهنی می‌شود. گروهی معتقدند این زمان حداکثر ۱۵ دقیقه است.

بهتر آن است گوینده زمانی کلامش را به پایان برساند که مردم مشتاق پیگیری هستند و به دقت به آن گوش می‌دهند. این بهتر است از اینکه مردم منتظر باشند که او کلامش را قطع نماید و آن را به پایان برساند.

۳- به خوبی گوش دادن، سکوت کردن و پرهیز از قطع کردن رشته کلام دیگران

همچنان که پای‌بندی به وقت تعیین شده و اجتناب از طولانی سخن گفتار مطلوب است، فرد باید به خوبی [به سخن طرف مقابل] گوش دهد و رشته کلام او را قطع ننماید. این که فرد همه تلاش خود را فقط در زمینه فکر کردن به گفته‌هایش مبذول دارد. و به مناظره کننده و طرف گفتگوی توجهی کند، اشتباه است. حسن بن علی ن به پسرش می‌گوید:

(ای پسرم اگر با دانشمندان همنشین بودی تلاش کن بیشتر [از زبان آنها امور را] بشنوی نه اینکه صحبت کنی. همانگونه که درست سخن گفتن را فرا می‌گیری، خوب گوش دادن را نیز بیاموز، کلام هیچ کسی را - حتی اگر به طول بینجامد - قطع مکن تا او خود سخن را به پایان برساند).

ابن مقفع می‌گوید:

(همان گونه که به خوبی صحبت کردن را فرا می‌گیری، به خوبی گوش دادن را نیز بیاموز. از نشانه‌های خوب گوش دادن این است که به متکلم اجازه بدهی که سخنش را به پایان برساند، و به جواب دادن کم توجه باشی. به سوی گوینده رو کنی و به او بنگری و به آنچه می‌گوید دقت کنی).

لازمه گفتگوی مفید، خوب گوش دادن است. به قول عامه مردم گفتگو بدون این امر مانند (گفتگوی ناشنویان) است که هر طرف مناظره، به دیگری کاملاً بی‌توجه است.

۴- ارج نهادن و احترام گذاشتن به طرف مقابل:

در جلسه گفتگو باید میان طرف‌های گفتگو احترام متقابل وجود داشته باشد و به هر صاحب حقی، حق متناسب با خود داده شود و به جایگاه و مقام او اعتراف شود و با عبارات مؤدبانه و القاب شایسته و روش‌های صحیح و پیراسته شده مورد خطاب قرار داده شود.

احترام متقابل به قبول حق، اجتناب از هوی و کمک به خویشتن می‌انجامد. اما ایراد گرفتن بر دیگران و جاهل خواندن آنها کار حرام و زشتی است.

آنچه درباره ضرورت تقدیر و احترام گفته شده است، با نصیحت کردن و تصحیح اشتباهات با روشهای لطیف و عالی و اسالیب محترمانه تناقضی ندارد. تقدیر و احترام با تملق بیهوده، نفاق دروغین، مدح کاذب و اقرار به باطل متفاوت است. در زمینه این ویژگی اخلاقی و ادبی باید به قضیه مطرح شده توجه کرد و فکر را متوجه پرداختن به آن نمود تا به وسیله بحث، تحلیل، نقد، اثبات و ایراد گرفتن فارغ از گوینده یا صاحب آن سخن به آن پرداخت تا گفتگو به مبارزه کلامی که از ویژگی‌های آن دشنام، ایراد گرفتن و انحراف از بررسی قضایا و افکار به بحث پیرامون، اعمال افراد، مدارک، صلاحیت، و زندگی شخصی افراد است، تبدیل نشود.

۵- انجام مناظرات در یک مکان معین:

علما می‌گویند که شایسته است مناظرات در اماکن خلوت و با حضور افراد کمی انجام گیرد. زیرا این امر موجب تمرکز بیشتر فکر و فهم، تصفیه ذهن و برای کسب حسن نیت بهتر است. اگر این امر در حضور گروه فراوانی انجام گیرد، انگیزه‌های ریا و تلاش برای غلبه بر طرف مقابل وسیله به حق یا باطل به وجود می‌آید.

آیه زیرا به این امر اشاره دارد: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ﴾ [سبا: ۴۶] «گو من شما را فقط یک نصیحت می‌کنم. و آن این

است که: دو نفر، دو نفر یا به تنهایی و یکی یکی [خالصانه] برای خدا برخیزید [و اندیشه‌های خفته را زنده کنید] سپس [درباره محمد که سالها با او به سر برده‌اید] ببندیشید». علما با استفاده از این آیه استدلال کرده‌اند: که جو عمومی و اماکن پرجمعیت حق را می‌پوشاند و فکر را پریشان می‌کند و بیشتر افراد این جمعیت نیز در زمینه بحث تخصص ندارند. بلکه بیشتر به غوغا سالاری و تقلید کورکورانه می‌پردازند، این امر موجب می‌شود حق پوشیده شود.

اما هنگامی که گفتگو و مناظره میان دو نفر یا از هر طرف دو نفر و تعداد کمی صورت گیرد، بیشتر باعث تمرکز فکر و نزدیک شدن آرا می‌شود. همچنین در چنین فضایی احتمال بیشتری وجود دارد که فردی که اشتباه می‌کند حق را قبول کند و از باطل با اشتباهی که بدان معتقد بود، دست بردارد.

در حالی که مناظره در برابر مردم چنین نیست. گاهی تسلیم شدن و اعتراف به اشتباه در برابر مخالفان و موافقان سخت و سنگین است.

به همین دلیل در این آیات به پیامبر ص سفارش شده است که با این روش با مردم برخورد کند. زیرا اتهام‌های آنها به ایشان همانند اتهام اقوام پیشین به پیامبران غوغا سالاری بود.

آنچه در کتب سیره آمده است این امر را بیشتر روشن می‌سازد: در یکی از شبها ابوسفیان بن حرب، ابوجهل بن هشام، أحنس بن شریق، عمرو بن وهب ثقفی از خانه خارج شدند تا به سخنان رسول خدا ص در حالی که شبانه در خانه نماز می‌خواند، گوش فرا دهند. هر کدام از آنها در گوشه‌ای نشستند و به او گوش دادند در حالی که هیچ کدام از وجود دیگری تا اینکه سپیده دمید و در راه بازگشت همدیگر را دیدند و شروع به سرزنش و ملامت یکدیگر نمودند و به یکدیگر می‌گفتند: اگر یکی از افراد نادانتان شما را [در این حال] می‌دید باعث می‌شد در درون او شک به وجود بیاید. سپس همگی رفتند.

تا اینکه شب دوم فرا رسید. هر کدام آنها به همان جایی که در آن پنهان شده بودند بازگشتند و تا صبح به حرف‌های او گوش دادند. تا اینکه صبح پراکنده شدند و در راه همدیگر را دیدند و سخنان شب اول میان آنان ردّ و بدل شد و همدیگر را سرزنش کردند. سپس رفتند تا اینکه در شب سوم به یکدیگر گفتند: تا زمانی که قول ندهیم که دیگر به اینجا برنگردیم، از اینجا نمی‌رویم. سپس بر این امر پیمان بستند. آنگاه متفرق شدند. هنگامی که صبح شد، أحنس بن شریق عصایش را برداشت و از خانه خارج شد. تا اینکه به خانه ابوسفیان بن حرب رسید. به او گفت: ای أباحنظله نظرت درباره آنچه از محمد شنیدی چیست؟ گفت: ای أباثعلبه من اموری را شنیدم که آنها را می‌دانم و هدف از آنها را نیز به خوبی درک می‌کنم و اموری را شنیدم که نه آنها را می‌دانم و نه می‌دانم که منظور از آنها چیست. أحنس گفت: قسم به کسی که تو بدان سوگند خوردی، من هم چنین هستم. سپس از پیش او رفت تا این که به ابوجهل رسید. وارد خانه‌اش شد و گفت: ای اباالحکم! نظر تو درباره آنچه از محمد شنیدی چیست؟ گفت: چه چیزی شنیدم! ما و بنی عبدمناف بر سر شرف و عزت با همدیگر نزاع می‌گردیم. آنان [مردم را] اطعام کردند. ما هم چنین کردیم. [مسئولیت را] بر عهده گرفتند، ما هم چنین کردیم. آنان بخشش نمودند، ما هم این کار را کردیم تا اینکه مانند اسب‌های شرط‌بندی به زانو افتادیم. آنان گفتند: از میان ما پیامبری خواهد بود که از آسمان بر او وحی نازل می‌شود. پس چگونه این امر را در می‌یابیم؟! به خدا به او ایمان نمی‌آوریم و او را تصدیق نمی‌کنیم. أحنس از پیش او رفت و او را ترک کرد.

۶- اخلاص:

این ویژگی اخلاقی، کامل کننده اصل بی‌طرفی در حق‌جویی است. مناظره کننده باید نفس خود را بر اخلاص برای خدا در همه آنچه در میدان و موضوع مناظره مطرح می‌شود، آماده سازد.

از بارزترین نشانه‌های این امر این است که: برای کسب شهرت ما متمایز شدن از دیگران، اظهار مهارت، علم فراوان و برتری طلبی بر همسانان و افرادی که همانند او هستند، از خود دفاع کنند. قصد به دست آوردن خشنودی، ثنا و مدح دیگران باعث از بین رفتن امر و دور شدن از هدف می‌شود.

سپس باید فرد نفس خود را با دقت و موفقیت جستجو کنند و این سؤالها را از خود پرسد.

- آیا این مناظره و مشارکت مصلحت آشکاری دارد؟

- آیا هدف از آن تحقق شهوت و اشباع آن در زمینه گفتگو و مشارکت است؟

- آیا می‌خواهد که این گفتگو و جدل نزاع و فتنه را به وجود آورد، یا باید این نوع مناظرات را پایان رساند؟

از نشانه‌های درک صحیح و نصیحت صادقانه برای نفس آن است که از حیل‌های نفسانی و شیطانی پرهیز کند. بعضی از نفوس گاهی گمان می‌کنند قصد آنها تحقق حق است. در حالی که حقیقت ماهیت آنها این است که آنها به کمک به دیدگاههای خودشان و هوای نفس می‌پردازند. وادار کردن نفس به رضایت و قبول زمانی که حق با طرف مقابل است، از نشانه‌های بی‌طرفی و اخلاص است. اطمینان از اینکه آراء افکار و راههای حق ملک فرد یا گروهی نیست او را در این راه یاری می‌کند. تلاش و وظیفه او این است که حق در همه جا، همه شرایط و بر زبان همه افراد جاری شود.

از اشتباههای واضح و آشکار در این زمینه آن است که فرد گمان کند جز او کسی به حقیقت دست نمی‌یابد و فقط او مدافع و طرفدار حقیقت است، و جز او کسی آن را در پیش نمی‌گیرد، و تنها او برای رسیدن به آن خالصانه تلاش می‌کند.

هر گاه احساس کردی که گفتگو از مسیر اصلی خارج شده است و به سوی لجابت، دشمنی و قصد مداخله کشیده شده است، بهتر آن است که گفتگو را به

پایان برسانی که این امر نشان دهنده نهایت شرف داشتن با صداقت نفس، قدرت اراده و اخلاص فراوان است.

در جزوه حاضر همه آنچه می توانستیم آورده ایم. امیدواریم که مورد استفاده شما واقع شده باشد.

والله ولی التوفیق، وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم

صالح بن عبدالله بن حمید

مکه مکرمه